

خسارت تأخیر تأدیه اسکناس در فقه و حقوق با رویکردی به مبانی امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱
عالیه عمرانزاده^۲

چکیده: با توجه به شرایط اقتصادی امروز جامعه و تغییرات قیمت‌ها و کاهش ارزش پول، معاملات بدون در نظر گرفتن جریمه تأخیر که در معاملات مدت‌دار مطرح است بسیار دشوار است از طرفی هم شبهه خلاف شرع بودن نهاد حقوقی مزبور، باعث شده در سالیان پس از انقلاب اسلامی در کشور ما، به لحاظ تحولات فراوان، اهمیتی دو چندان یافته و موضع‌گیری گوناگونی از سوی مراجع قانونی درباره آن صورت گیرد حتی بعضی پرداخت خسارت ناشی از عدم تعهد را غیرشرعی می‌دانند. این مقاله با مطالعه پژوهش‌های قبلی در رابطه با این مسئله و با توجه به اینکه مشکل پرداخت به روز که یک مسئله تقریباً حل شده است، موضوع را در رابطه با اینکه آیا ماهیت خسارت تأخیر چیزی جدا از پرداخت به روز و محاسبه نرخ تورم است یا نه همان است؟ و اینکه آیا وجه التزام کیفیت تخلف از انجام تعهد نوعی مجازات مدنی است که برای متخلف از انجام تعهد در نظر گرفته شده یا این نهاد حقوقی (وجه التزام) نوعی جبران خسارت وارده به متعهدله است که از نقض تعهد به او وارد شده است؟ مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: خسارت، جریمه دیرکرد، تأخیر تأدیه، خسارت تأخیر تأدیه، وجه التزام

۱. استاد بازنشسته دانشگاه خوارزمی و مدیر گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (س) پژوهشکده

E-mail: mosavi@ri-khomeini.com

امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (س) از پژوهشکده امام خمینی و انقلاب

E-mail: omranzadeh151@yahoo.com

اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲۹

پژوهشنامه متین/سال هجدهم/شماره هفتاد و سه / زمستان ۱۳۹۵/صص ۳۴-۱۵

مقدمه

در معاملاتی که با وجه نقد انجام می‌گیرد، ممکن است منشأ این معاملات قرض یا عقود دیگر مثل بیع، اجاره و غیر اینها باشد که گیرنده کالا و خدمات را به پرداخت وجه نقد متعهد می‌سازد به طوری که اگر کسی تعهد خود را در موعد مقرر انجام ندهد و در نتیجه این تأخیر متعهدله متضرر شود، متعهد باید خسارت ناشی از تأخیر را جبران کند که اگر تعهد مذکور وجه رایج باشد، آن را اصطلاحاً «خسارت تأخیر تأدیه» می‌گویند. در زبان حقوقدانان نیز واژه خسارت تأخیر تأدیه در مواردی به کار می‌رود که موضوع تعهد پرداخت وجه نقد رایج کشور باشد و اگر موضوع تعهد، تحویل کالا و خدمات یا پرداخت وجه نقد غیر رایج کشور مثل ارزهای بیگانه باشد، عنوان «خسارت ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد»، را به کار می‌برند. بنابراین منظور از خسارت تأخیر تأدیه در این نوشته، موردی است که مربوط به پرداخت وجه نقد رایج باشد. و وجه نقد عبارت از پولی است که در کشور رواج قانونی دارد، خواه مسکوک باشد یا اسکناس، آنچه رواج ندارد مانند پول طلای پهلوی و اشرفی و پنج هزاری یا پول‌های نقره که از جریان خارج شده و وجه نقد محسوب نمی‌شود، همچنین ارز خارجی خواه کاغذ باشد مانند پوند، دلار و فرانک کاغذ و خواه مسکوک مانند لیره و روبل طلا، وجه نقد نیست و در ردیف جو، گندم، آهن و امثال آن، کالا شناخته می‌شود (امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۲۴۸). ماده ۲۲۸ قانون مدنی در این رابطه آورده: «در صورتی که موضوع تعهد تأدیه وجه نقدی باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید».

معنای لغوی

خسارت (ضرر): اینکه به چیزی نقص وارد کنی (فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۷: ۷). **صاح اللغه** (جمهوری ۱۴۱۰ ج ۲: ۷۱۹) ضرر را خلاف نفع می‌داند. صاحب **قاموس** (مرتضی زبیدی ۱۴۱۴ ج ۷: ۱۲۳) ضرر را خلاف نفع معنا کرده و به معنای سوء حال هم آورده است. **نهایه** ابن اثیر (ابن اثیر بی‌تا ج ۳: ۸۱) و **مجمع البحرین** (طریحی ۱۴۱۶ ج ۳: ۳۷۳) ضرر را نقص در حق دانسته‌اند. بزرگانی همچون بهبهانی (۱۴۱۷: ۶۱۴) طباطبایی (۱۴۰۴ ج ۲: ۳۰۲) و مدرس (۱۴۰۸: ۱۱۰) نیز معتقدند عنوان «ضرر» بر عدم النفع صادق است. صاحب **کفایه** (آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۳۸۱) ضرر را مقابل نفع دانسته و آن را اینگونه تعریف کرده است: «ضرر عبارت است از نقص در نفس یا مال یا عضو یا آبرو به نحو تقابل عدم و ملکه».

مرحوم شیخ موسی خوانساری نظر استاد خود مرحوم نائینی را چنین آورده است که ضرر عبارت است از فوت آنچه انسان آن را واجد است خواه نفس باشد یا عرض یا مال یا جوارح. بنابراین اگر به عرض کسی لطمه وارد آید یا اختیار یا بی‌اختیار در این صورت می‌گویند ضرر بر او وارد آمده است (خوانساری ۱۴۱۷ ج ۲: ۱۹۹-۱۹۸) امام خمینی در کتاب *رسائل* (امام خمینی ۱۳۵۸ ج ۱: ۲۸) ضرر را در مقابل نفع و ضد نفع معنا نموده‌اند.

در میان حقوق‌دانان بعضی خسارت یا ضرر را مالی می‌دانند که از طرف کسی که باعث ایراد ضرر به دیگری شده به متضرر داده می‌شود (جعفری لنگرودی ۱۳۶۲: ش ۲۰۶۵). برخی دیگر در تعریف ضرر اظهار داشته‌اند: خسارت یا ضرر چنانچه همه می‌دانیم این است که نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی فوت شود یا به سلامت و حیثیت و عواطف شخصی لطمه‌ای وارد شود (کاتوزیان ۱۳۶۲: ۱۴۲).

اختلاف نظر لغویین در معنای ضرر امری طبیعی است ولی آنچه مسلم است این است که ضرر در مورد نفس و مال استعمال می‌شود اما در مورد فقدان آبرو و احترام کلمه ضرر کمتر استعمال می‌شود (محقق داماد ۱۴۰۶: ۱۴۳؛ مکارم شیرازی ۱۴۱۶ ج ۱: ۵۵).

خسارت تأخیر تأدیه^۱: خسارتی است که از بابت دیر پرداخت وجه نقد از طرف مدیون باید به دائن داده شود. خسارت تأخیر تأدیه از مصادیق «ریح پول» است که در اصطلاح عامیانه به آن نزول گفته می‌شود، خسارت دیر کرد هم به آن گفته می‌شود (جعفری لنگرودی ۱۳۶۲: ۲۶۰). خسارت تأخیر تأدیه در لغت به معنی خسارتی است که از عدم انجام تعهد یا ادای دین در موعد مقرر ناشی می‌شود. به عبارت دیگر ضرری است که از انجام تعلل در ادای دین ایجاد شده، به طوری که اگر در زمان معین ایفا می‌شد، هرگز چنین ضرری به وجود نمی‌آمد (درویشی ۱۳۷۸: ۷۲).

اسکناس: واژه اسکناس از لغت فرانسوی (Assignat) گرفته شده است. این واژه، در زمان انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ - ۱۷۸۸م) به کار می‌رفت و به اوراقی گفته می‌شد که دولت انقلابی، پخش می‌کرده است. تضمین و پشتوانه این پول، زمینه‌های ضبط شده کلیسا و اشراف بود (داوودی و دیگران ۱۳۸۲: ۳۷). در زبان روسی به صورت آسیگناتسیا (Assignatsia) و در زبان فارسی، با تغییر لفظی در دوره فتحعلی شاه به صورت اسکناس در آمد (مریدی و نوروزی ۱۳۷۳: ۴۹).

۱. خسارتی که مطابق قانون آیین دادرسی مدنی قابل مطالبه و صدور حکم است، ضمن باب دهم قانون مزبور در سه فصل ۲ و ۳ و ۴ آمده، و اجمالاً عبارت است از: خسارت حاصله از انجام تعهد، خسارت تأخیر تأدیه و خسارت دادرسی.

اسکناس اوراقی است که قانونگذار به آن اعتبار مالی و قدرت خرید می‌دهد. بنابراین ویژگی اصلی آن مالیت و قدرت خرید است (مصباحی ۱۳۷۵: ۶۸). اسکناس در فرهنگ لغت اینچنین تعریف شده است: قطعه کاغذ چاپی بهادار که بر روی آن ارزش مبادله‌ای، نام ناشر و کشور منتشر کننده آن چاپ شده است و به عنوان پول کاغذی آن کشور شناخته می‌شود (صدری افشار ۱۳۸۲: ۷۹). در واقع پول کاغذی که به عنوان قائم مقام پول فلزی چاپ و نشر می‌شود (جعفری لنگرودی ۱۳۶۲: به ذیل واژه اسکناس).

تورم: تورم در لغت به معنای آماس کردن، انبساط و بزرگ شدن بی‌رویه (ابن منظور ۱۹۹۶ ج ۶: ۴۳۱؛ فیومی ۱۴۲۵ ج ۲: ۶۵۶). یاد کردن و انتفاخ است. در اصطلاح عبارت است از ارتقاء قیمت‌های خرید کالا نسبت به کالاهایی که به خریدارن عرضه می‌شود، پس تورم یعنی عدم توازن بین دو جریان کالاها و پول که مشتریان می‌دهند (جعفری لنگرودی ۱۳۶۲: ذیل واژه تورم).

از تورم تعاریف مختلفی ارائه شده است. در اصطلاح اقتصادی به معنای فزونی تقاضای کل در مقایسه با عرضه کل یا افزایش بی‌رویه مقدار پول در مقایسه با کالای موجود برای خرید است (کتابی ۱۳۷۱: ۲۶). گروهی از علمای اقتصاد، تورم را به مازاد پول و وسایل پرداخت در مقایسه با میزان احتیاج حجم مبادلات تعبیر کرده‌اند (مشکوة ۱۳۴۶: ۱۶۷). برخی دیگر تورم را فزونی تقاضای کل در مقایسه با عرضه کل می‌دانند (قدیری اصلی ۱۳۶۸: ۲۳۴). ولی مشهورترین تعریف تورم همان افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست (یوسفی ۱۳۸۱: ۱۳۴).

ربا: در لغت به معنی زیادتی است و در شرع، جرم است (جعفری لنگرودی ۱۳۶۲: ذیل واژه ربا) و در اصطلاح فقهی ربا آن است که بیش از آنچه در معاملات به طرف مقابل داده است، از او بگیرد (موسوی بجنوردی ۱۳۸۶ ج ۵: ۸۶). ربا، فروش یکی از دو کالای همجنس به دیگری با دریافتی بیشتر یا قرض دادن مالی، با شرط دریافت بیشتر از آن است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۴۱۹، ۵۱۰). و ربا بر دو گونه است؛ ربای معاملی و ربای قرضی. ربای معاملی عبارت است از فروش یک کالا به هم جنس خودش به شرط زیادی، خواه زیادی عینی باشد، مانند فروش یک کیلو برنج به دو کیلو از آن یا زیادی حکمی مانند فروش نقدی یک کیلو برنج به یک کیلو از آن به صورت نسیه. فرق نمی‌کند که این دو کالا به لحاظ کیفیت یکسان باشند یا متفاوت (شهادتانی ۱۳۸۷ ج ۳: ۴۳۸). ربای

قرضی آن است که در مقابل یک درهم قرض که می‌دهی قرض گیرنده یک درهم بیش به تو بدهکار نیست و چنانچه با او شرط زیاده کنی معامله کلاً ربوی و حرام است (شیخ صدوق ۱۴۰۹ ج ۴: ۳۷۵). و منفعت لازم نیست از جنس همان چیزی باشد که به قرض داده شده، بلکه هر چه که منفعت تلقی بشود (مطهری بی‌تا ج ۲۰: ۲۷۰). در این قسم تفاوتی بین مکیل و موزون و معدود نیست (مکارم شیرازی بی‌تا: ۱۸). همچنان که امام فرموده‌اند: در ربای قرضی شرط نیست که مکیل یا موزون باشد، بلکه در هر چیزی که باشد ربا جاری و حرام است، پس اگر قرض بدهد چیز معدود را و شرط زیاده کند ربا و حرام است، و اگر اسکناس قرض بدهد و شرط زیاده کند ربا و حرام است (امام خمینی ۱۴۲۲: ۲۸۵ م ۲۴).

مبدأ و منشأ خسارت تأخیر تأدیه

قانون مدنی ناپلئون مبدأ خسارت تأخیر تأدیه را اصولاً از زمان تقدیم دادخواست به دادگاه قرار داده بود. آیین دادرسی ما هم از این اصول پیروی کرده است و موضوع خسارت تأخیر تأدیه از سال ۱۳۰۶ در قوانین ما برقرار شده است (متن دفتری ۱۳۷۸ ج ۱: ۳۷۸). به طوری که در ایران پیش از انقلاب، طبق آیین دادرسی مدنی (ماده ۷۱۹ تا ۷۲۳) خسارت تأخیر تأدیه ۱۲ درصدی برای یک سال در تمام امور مربوط به دیون وجود داشت. با شکل‌گیری انقلاب و روند اسلامی شدن قوانین و با توجه به حرمت ربا بانک‌ها برای جلب مشارکت مردم و ترغیب مشتریان به باز پرداخت بدهی نه تنها خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نمی‌کردند؛ بلکه نرخ بهره را به صورت کارمزد تا حد ۴ درصد کاهش دادند، سوء استفاده برخی در بازپرداخت بدهی و بروز مشکلات مالی و اجرایی در بانک‌ها باعث شد شورای پول و اعتبار برای رفع مشکل، در پی قانونی کردن اخذ جریمه دیرکرد و تأیید شرعی آن برآید؛ از این رو طرحی را تهیه کرد که در آن بدهکار به صورت شرط می‌پذیرفت، اگر بدهی را در سررسید نپردازد، جریمه را نیز بدهکار شود. شورای نگهبان نیز تصویب کرد که اگر وام گیرنده، به صورت شرط نپردازد در صورت نپرداختن بدهی در سررسید، باید مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال را به بانک بپردازد، گرفتن آن مبلغ جایز است (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران شماره ۱۱۳۰۱).

با توجه به نقش انکار ناپذیر تورم در کاهش فاحش ارزش پول، به ویژه پول کاغذی که تفاوت در احکام آن را موجب شده است. سؤال مطرح در بحث مورد نظر این است که اگر

مدیون در رأس مدت مقرر دین خود را نپرداخت و پس از سررسید آن، ارزش پول (اسکناس) کاهش یافت، آیا طلبکار می‌تواند مابه‌التفاوت را مطالبه کند؟ که در اینجا برخی از فقها برخلاف گروه دیگر مطالبه و اخذ خسارت ناشی از کاهش ارزش پول و تأخیر تأدیه را در تمام دیون پذیرفته و آن را مستلزم افتادن در ربای محرم نمی‌دانند. مثلاً برخی از فقها معتقدند: اگر تأخیر ادای قرض مستلزم کاهش ارزش پول شود و مبلغ تعیین شده بیش از مقدار کاهش ارزش پول باشد، ربا و حرام است (منتظری نجف آبادی بی‌تاج ۲: ۳۰۲). و اگر به اندازه تورم و کاهش ارزش پول باشد، از موضوع ربا خارج می‌باشد.

ادله مشروعیت خسارت دیرکرد

۱) شرط ضمن عقد

چند دلیل بر مشروعیت خسارت دیرکرد وجود دارد که مهم‌ترین دلیل بر جواز اخذ خسارت تأخیر بر مبنای مثلی بودن اسکناس، شرط ضمن عقد است؛ زیرا نزد فقها ثابت است که اگر ضمن قرارداد صحیح، شرطی قرار داده شود که اولاً: مخالف مقتضای عقد نباشد؛ ثانیاً: مخالف کتاب و سنت نباشد و ثالثاً: مورد توافق طرفین باشد (و همچنین سایر موارد برای صحت شرط، مثل مقدور بودن و داشتن غرض صحیح عقلایی و ...). این شرط صحیح و همانند عقد، لازم الوفاست (تسخیری ۱۳۷۵: ۶۴؛ ۱۳۸۲: ۶۴). البته با توجه به اینکه دینی که مدیون از پرداخت آن خوداری کرده و طلبکار نیز خسارت دیرکرد مطالبه می‌کند، گاه ناشی از عقد قرض است و گاه از عقود دیگر منشأ می‌گیرد و تفاوت این دو در روایاتی است که در خصوص قرض وارد شده و هرگونه شرطی را که به نفع قرض دهنده باشد حرام اعلام می‌کند (حرعاملی ۱۴۰۳ ج ۱۸: ۳۵۶)؛ همچنین صاحب **جواهر** می‌نویسد:

«فشرط القرض الاقتصار علی ذکر رد العوض فقط علی انه لو شرط النفع حرم الشرط بلا خلاف فیه، بل اجماع منا بقسمیه علیه، بل ربما قیل: انه اجماع المسلمین، لانه رباً» (نجفی ۱۹۸۱ ج ۲۵: ۵).

در قرض شرط است که فقط عوض قرض داده شده، دریافت شود؛ بنابراین اگر هرگونه منفعت و زیادی در قرض شرط گردد، حرام است. در این حکم هیچ‌گونه اختلافی بین فقیهان

وجود ندارد؛ بلکه علمای شیعه بر آن اجماع دارند، چه بسا گفته می‌شود مسلمانان بر آن اجماع دارند؛ چرا که زیادی مشروط، ربا به شمار می‌رود.

به همین دلیل، بیشتر بر این باورند که خسارت تأخیر تأدیه، حتی اگر به صورت شرط ضمن عقد درآید، باز حرام و نامشروع است؛ زیرا مفاد این شرط، نفعی را به صورت معلق به قرض دهنده باز می‌گرداند.

اما در مورد مشروعیت جریمه تأخیر به صورت تعهد بدهکار در قالب شرط ضمن عقد چنین آمده: جریمه تأخیر ربا نیست بلکه بانک می‌گوید سر ماه باید قسط خود را پردازی. اگر نیاوردی، در همان موقع باید فلان مبلغ را به عنوان جریمه دیرکرد پردازی، نه اینکه جریمه را می‌دهی تا مبلغ [قسط] یک ماه دیگر پیش تو بماند؛ لذا تأخیر تأدیه، ربا نیست. حال که ربا نیست اگر در ضمن عقد با قرض شرط شده باشد، حکم «المؤمنون عند شروطهم» دارد و اشکال به وجود نمی‌آید (مصاحبه با آیت الله رضوانی ۱۳۷۲: ۳۴-۳۳). بنابراین به مقتضای «المؤمنون عند شروطهم» و فای به آن لازم است چنین عقد و شرطی مشمول حدیث «کل قرض یجر منفعة فهو ربا» نیست (بیهقی ۱۳۴۴ ج ۵: ۳۵۰؛ نوری ۱۴۰۹ ج ۱۳: ۴۰۹)، زیرا این شرط التزامی است خارج از حقیقت قرض و نفعی را از قرض عائد طلبکار نمی‌کند و صرف وجود شرط در عقد قرض یا عقد خارج لازم، باطل و حرام نیست، زیرا همه فقها شرط به نفع بدهکار در ضمن عقد قرض را جایز می‌دانند (محقق ثانی ۱۴۱۰ ج ۵: ۲۲؛ خویی ۱۳۹۷ ج ۲: ۱۷۱؛ امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۵۱۰؛ نجفی ۱۹۸۱ ج ۱۳: ۲۵). در واقع شرط خسارت از نوع شرط مصلحت است و نه شرط منفعت که عنوان ربا گرفته باشد. چون شرط منفعت برای طلبکار در قرض حرام و محقق عنوان رباست، اما شرط مصلحت برای طلبکار طبق نظر بسیاری از فقیهان در قرض جایز است. دادن رهن یا ضامن یا کفیل و هر شرط جایز که در آن نفع قرض دهنده در کار نباشد. گر چه، این شرط برای قرض دهنده دارای مصلحت باشد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱: ۶۵۶؛ اصفهانی ۱۳۹۷ ج ۲: ۵۶؛ گلپایگانی ۱۳۹۷ ج ۲: ۱۸۰؛ فاضل لنگرانی ۱۴۲۲: ۲۳۰).

همچنین در *وسائل الشیعه* در مورد مشروعیت جریمه تأخیر چنین آمده است: مبلغ مازاد در برابر تمدید مدت و اعطای مهلت نیست تا مشمول روایاتی باشد که هر گونه مبلغ اضافی را در ازای تمدید سررسید، حرام اعلام می‌کند (حر عاملی ۱۴۰۳ ج ۱۸: ۳۷۶). و این در جواب کسانی است که اعتقاد دارند ربا در صورتی است که قرض دهنده با شرط ضمن عقد، قرض گیرنده را مجاز به

تأخیر در فرض پرداخت مبلغی پول می‌سازد، ولی اگر مقصود وی، الزام قرض گیرنده به ادای دین در سررسید و در اصطلاح «وجه التزام» باشد، بدون اشکال خواهد بود.

فلذا برخی بین عقد قرض و سایر عقودی که دینی را در پی دارند فرق می‌گذارند به طوری که شرط مبلغ اضافی تحت عنوان «وجه التزام» را در عقد قرض مصداق ربا و شرط مزبور در سایر عقود را صحیح و نافذ می‌دانند، مثلاً شهید صدر می‌فرماید: در صورتی که دین ناشی از عقود دیگر غیر از قرض باشد (مثل آن که در ضمن بیع سلف یا بیع نسبه، شرط پرداخت مبلغ اضافی در صورت تأخیر نماید) ادله و ویژه قرض جریان نمی‌یابد؛ لذا همان گونه که با بیع در بیع نسبه می‌توانست بر خریدار شرط کند که تا آخر سال، ماهانه مبلغ معینی را به او مجاناً هبه کند، به همان ترتیب می‌تواند شرط کند که در صورت تأخیر در پرداخت ثمن در رأس مدت مقرر، ماهانه مبلغی معین را به وی تملیک کند (صدر ۱۳۹۹: ۱۷۴). البته برخی از فقها هم برای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، از شرط ضمن عقد خارج لازم بهره جسته و از این طریق شرط وجه التزام را صحیح می‌دانند (گلپایگانی ۱۴۰۵: ۹۱).

یکی از حقوقدانان در این مورد، اظهار می‌دارند که آنچه هنوز به گونه‌ای قاطع حل نشده، تمییز مصداق‌های ربا و تفاوت میان بهره پول و خسارت ناشی از عهدشکنی بدهکار است. اگر در عقد قرض شرط شود که وام گیرنده مالی اضافه بر مثل یا قیمت وام، خواه از جنس موضوع وام یا از جنس دیگر بپردازد ربا و باطل است، ولی در فرضی که وام دهنده به طور رسمی طلب خود را به وسیله اظهارنامه یا دادخواست مطالبه می‌کند و بدهکار از پرداخت بدهی امتناع می‌ورزد خسارتی که به طلبکار وارد می‌شود نتیجه عهدشکنی و تقصیر قراردادی (ضمان قهری) است نه عقد قرض. به دشواری می‌توان ادعا کرد که از سنخ تعهدهای قراردادی یا بدل آن است. به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه به این معنی، سبب ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست تا خوردن مال دیگری به باطل باشد (کاتوزیان ۱۳۷۸: ۶۲۷).

آنچه از این مطالب به دست می‌آید این است که اول باید فرق بین دین ایجاد شده از قرض و غیر قرض را در نظر گرفت و بعد خسارت تأخیر تأدیه را که ناشی از عدم تعهد متعهد است در غیر قرض اعمال کرد تا هم از تأخیر کردن مدیون جلوگیری کنیم و هم مرتکب ربا که در روایات قرض آمده است، نشویم.

۲) قاعده لاضرر

زمانی که مدیون با تمکن از پرداخت و طلب طلبکار پرداخت بدهی خود را به تعویق می‌اندازد به میزان تورم از افزایش دارایی و قدرت خرید دین کاسته می‌شود و این از دیدگاه عرف ضرر به حساب می‌آید. از آنجا که مدیون با تأخیر در پرداخت و نقض عهد، موجبات این ضرر را فراهم کرده، از نظر عرف ضرر مستند به اوست و چون داین راضی به این ضرر نیست به مقتضای قاعده نفی ضرر باید ضرر او جبران شود و حکم به اکتفا به مبلغ اسمی دین حکم به ضرری است که در اسلام نفی شده است. بعضی از محققان برای جواز خسارت دیرکرد به قاعده «لاضرر» استناد جسته‌اند، مثلاً حائری در این مورد می‌گوید: چنانچه تأخیر ادا، عمدی و ضرری بوده، مانند غاصب که مال کسی را خورده و پس از آن توبه کرده است و می‌خواهد ادا کند یا مانند مدیون که وقت ادای دین او فرا رسیده و قادر به ادا هست، ولی معصیتاً ادا نمی‌کند. در این صورت، طبق قاعده لاضرر، به اندازه کاهش که به این پول عارض شده، شخص مقصر ضامن است (یوسفی ۱۳۸۱: ۳۱۷).

در مورد اینکه جریمه تأخیر در ازای ضرر وارد شده به طلبکار است و باید جبران شود به طوری که اگر تأخیر به ضرر بینجامد و این ضرر طبق نظر عرف به بدهکار مستند داده شود، این قابلیت وجود دارد که ضرر وارد آمده را جبران کرد، برخی چنین اظهار داشته‌اند: در جو تورمی که ارزش حقیقی پول در طول زمان کاهش پیدا می‌کند، اگر ضامن فقط ضامن ارزش اسمی باشد، از نظر عرف موجب ضرر و زیان برای مضمون‌له خواهد شد. اینگونه ضرر در اسلام به ادله مختلف از جمله قاعده «لاضرر و لاضرار» نفی شده است. بنابراین برای جلوگیری از این ضرر و زیان، ضامن هنگام بازپرداخت باید ارزش حقیقی پول را که دریافت کرده بود،پردازد (بهشتی ۱۳۶۸: ۶۴-۶۲؛ موسایی ۱۳۷۷: ۱۲۴).

در این زمینه باید گفت که بانک، سود را شرط نمی‌کند تا ربا تحقق یابد بلکه چون بانک با پول کار می‌کند تأخیر ادای بدهی، مانع تحقق منافع می‌شود بنابراین بانک ضرر می‌بیند و باید جبران شود.

در این زمینه چنین بیان داشته‌اند: اشتغال یقینی مقتضی فراغ یقینی است (مکارم شیرازی ۱۳۸۰: ۲۷۴). هر کس مال دیگری را بگیرد هر خسارتی به آن برسد، متوجه اوست تا زمانی که مال را به صاحبش برگرداند (مکارم شیرازی ۱۴۲۷: ۳۷۳).

البته برخی هم خسارت تأخیر ادای دین را به خاطر وارد شدن ضرر بر شخص یا به صورت شرط در ضمن عقد لازم و نظیر اینها، با ملاحظه اینکه ارزش پول هم در حال تغییر است قبول ندارند و اعتقاد دارند وجهی شرعی برای خسارت تأخیر تأدیه وجود ندارد (بهجت ۱۴۲۸ ج ۳: ۳۶۳-۳۶۲).

۳) قاعده ضمان بالتسبیب

وقتی می‌گویند خسارت تأخیر تأدیه از باب قاعده تسبیب است، یعنی به دلیل تقصیری است که بدهکار ادای دین مرتکب شده و از این راه به طلبکار خسارت زده است نه عوض اضافی در برابر دین. در شرایط تورم، زمانی که کسی پرداخت بدهی را بدون رضایت طلبکار به تأخیر می‌اندازد از بین رفتن قدرت خرید و مالیت پول را موجب می‌شود و به مقتضای قاعده «علی الید» مدیونی که از پرداخت به موقع بدهی تخلف کرده، کاهش مالیت پول را ضامن است و باید جبران کند. به طوری که اگر طلبکار بعد از سررسید بدهی، مطالبه دین کند و بدهکار با تمکن از پرداخت امتناع کند، در صورت فاحش بودن نرخ تورم از دیدگاه عرف بدهکار موجب ضرر و زیان طلبکار شده و مال او را تلف کرده است و اکتفا به پرداخت مبلغ اسمی، ادای دین به حساب نمی‌آید، بلکه بدهکار برای رفع ضرر و جبران خسارت و صدق عرفی ادای دین، باید به اندازه کاهش ارزش پول، خسارت طلبکار را جبران کند و به اندازه حفظ قدرت خرید طلبکار، به او بپردازد، زیرا اگر در آیه شریفه «...وَإِنْ تُبْتِئُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَاتُظْلَمُونَ وَ لَاتُظْلَمُونَ...» (بقره: ۲۷۹) از ربا و گرفتن مبلغ اضافی به ظلم تعبیر شده و آن را از معاملات مسلمین نفی کرده است، از ملاحظه بدهکار در پرداخت دین و کاستن از رأس المال نیز به ظلم تعبیر شده و آن نیز منتفی است. «لا تظلمون الغریم بطلب الزیاده علی رأس المال و لا تظلمون ای بنقصان رأس المال»؛ یعنی به بدهکار به سبب گرفتن زیاده بر اصل مال، ستم نکنید و به سبب نقصان در اصل مال نیز مورد ستم واقع نشوید (فخررازی ۱۴۲۰ ج ۷: ۸۴). با گرفتن ربا ستم نکنید و با تعرض به اصل مال، مورد ظلم واقع نشوید چرا که گرفتن اصل مال حق وام‌دهندگان است (علامه طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۲: ۴۲۳؛ بلاغی نجفی ۱۴۲۰ ج ۱: ۲۴۶؛

مغنیه ۱۴۲۴: ۴۳۸^۱. پس بازپرداخت مبلغ اسمی در تاریخ سررسید در قرض‌های بلند مدت، یا تأخیر تأدیه دین ظلم و موجب خسارت ناخواسته بر صاحب دین است.

همچنین به دلیل قاعده ضمان بدهکاری که پرداخت بدهی خود را به تأخیر اندازد اعم از اینکه بدهکاریش از باب ضمان امری یا ضمان قهری و یا معاوضی بوده باشد نرخ تورم افزایش یافته در طول مدت تأخیرش جزو بدهی‌اش محسوب می‌شود نه چیزی اضافه بر آن؛ زیرا اگر حقیقت اسکناس را قدرت خرید بدانیم و برای نفس پول بدون اعتبار مالیت ارزشی قائل نشویم و مالیتش همان قدرت خریدش باشد، شخص ضامن از باب هرگونه ضمانتی اعم از قهری، امری و معاوضی متعهد به پرداخت همان میزان قدرت خریدی است که دریافت نموده باشند و صرفاً با پرداخت آن میزان قدرت خرید دریافتی هر چند در قالب اسکناس‌های بیشتر تفریغ ذمه بدهکاران حاصل می‌گردد، بنابراین بدهکاران با تأخیر در تأدیه بدهکاریشان ملزم به پرداخت مبلغ بیشتری اسکناس می‌شوند نه از باب خسارت تأخیر تأدیه بلکه نفس و حقیقت بدهی‌شان چنین است. بدهی آنها میزان معین و ثابتی از قدرت خرید است از حیث عینیت خارجی‌اش منعکس در مبلغی اسکناس خواهد شد که به موجب نوسانات قیمت بازار متغیر است پس تعهد بدهکار به پرداخت نرخ تورم محاسبه شده از طرف مرجعی معتبر جزو بدهی و داخل حقیقت بدهی است نه مازاد بر آن یا خسارت یا عنوانی دیگر. مبلغ حقوق مزد بگیران دولت نیز بر این اساس باید تعدیل گردد و قدرت خرید موجود در آن مبلغ اسکناس زمان استخدامی باید به آنها پرداخت شود هر چند از جهت میزان اسکناس‌ها بیشتر باشد در غیر این صورت دولت ضامن خواهد بود (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ۱۳۷۵: ۸۹، ۹۰).

از مباحث مربوطه آنچه به نظر می‌رسد این است که نمی‌توان به طور مطلق و با توجه به موارد بالا که دلایلی بر مشروعیت اخذ خسارت تأخیر تأدیه است، حکم کرد که هر کس بدهی خود را نپرداخت باید جریمه بدهد، چون ممکن است بدهکار از پرداخت بدهی ناتوان باشد. همچنان که در قرآن (بقره: ۲۸۰) آمده است به بدهکار که توانایی پرداخت دین را ندارد مهلت داده شود تا هنگام توانایی، بدهی را بپردازد ولی بر بدهکار توانا واجب است بدهی‌اش را سر موعد بپردازد و عدم پرداخت، جرم است و مجازات دارد. همچنین اهل سنت هم طبق حدیثی از پیامبر (ص) تأخیر

۱. برای اطلاعات بیشتر: ک: شیخ طوسی بی تا ج ۲: ۳۶۷؛ طبرسی ۱۳۷۲ ج ۲: ۶۷۴؛ فاضل مقداد ۱۴۱۹ ج ۲: ۴۰؛ کاشانی ۱۳۳۶ ج ۲: ۱۴۲؛ سیوطی ۱۴۰۴ ج ۱: ۳۶۶؛ مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۲: ۳۷۷.

بدهکار توانا در ادای دین را جرم و مجازات می‌دانند و این مضمون در کتاب‌های حدیث شیعه نیز از پیامبر (ص) نقل شده است (حرعاملی ۱۴۰۹ ج ۱۸: ۳۳۴).

تأخیر تأدیه در فقه و حقوق

طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تورم در بدهی دیون گذشته در صورتی محاسبه می‌شود که ارزش حقیقی دین کاهش شدید داشته و بدهکار، توان پرداخت داشته باشد، در آن ماده چنین آمده است:

در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه از طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه کنند (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ۱۳۷۹: شماره ۱۱).

بر همین اساس کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران طی نامه‌ای اعلام داشته‌اند: «لازم است به طور کلی در باب دیون و جنایات و ضمانات، ارزش‌ها و قدرت خریدها را - که در زمان مختلف متفاوت می‌شود - همیشه در نظر بگیریم و به حساب بیاوریم تا راه توجه ضرر و زیان را نسبت به دائن و مجنی علیه و مضمون له مسدود سازیم؛ البته تعیین کمیّت و مقدار آن در زمان تأدیه با نظر متخصص باید باشد». (پاسخ به نامه شماره ۵۶/۶۱۹/۸ د/۵۶/۷/۱۸ تاریخ ۱۳۷۵/۷/۱۸)

فقها یا حقوقدانانی که قرض دادن اسکناس به شرط زیاده را مطلقاً ربا و حرام می‌دانند، نظرشان مبنی بر حرمت قرض دادن در اسکناس به شرط زیادی در مقدار اسمی آن از ابتداست. مثل اینکه مقرض بگوید: من صد تومان وام می‌دهم مشروط بر اینکه وام گیرنده سال بعد صد و بیست تومان پرداخت کند و این منافاتی با محاسبه و پرداخت قرض بر اساس ارزش اقتصادی ندارد. چون شرطی ربا محسوب می‌شود که در آن نفع مقرض ملحوظ شود، در حالی که مقرض در اینجا هیچ سود و نفعی را مطالبه نمی‌کند بلکه خواهان پرداخت مثل مالش از لحاظ ارزش اقتصادی است. و این به خاطر مصلحت مقرض است نه به وجود آمدن سود و زیادتی برای او. بر همین اساس امام خمینی در تعریف قرض عنصر تملیک بر وجه ضمان را اخذ کرده‌اند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۵۰۸). همچنین خوانساری در تعریف قرض می‌گوید: «حقیقة القرض التملیک علی وجه التغریم لا مجاناً»

(خوانساری ۱۳۶۴ ج ۳: ۳۲۷). به عبارت دیگر حقیقت قرض را چنین می‌دانند که مالی بر وجه ضمان، نه بر وجه رایگان، به ملکیت دیگری در آید.

یکی از اساتید در این زمینه چنین بیان کرده‌اند: در قرض اسکناس می‌توان از ابتدا معادل آن را از طلا یا کالا محاسبه کرد یا اینکه توان خرید قرض دهنده در موقع قرض دادن که در نهایت بر اساس طلا یا کالا است، مبنای ادای دین از طرف وام‌گیرنده قرار گیرد تا هم از ضرر به وام‌دهنده جلوگیری شود و هم مردم به قرض دادن به یکدیگر تشویق شوند (ایزدی فرد ۱۳۸۷: ۳۱).

خسارت تأخیر تأدیه و جبران کاهش ارزش پول

با توجه به مطالبی که گذشت، حال سؤال این است: آیا خسارت تأخیر تأدیه همان جبران کاهش ارزش پول است؟

برخی جریمه تأخیر را همان جبران کاهش ارزش پول می‌دانند مثلاً آیت الله منتظری بیان داشته‌اند: اگر تأخیر ادای قرض مستلزم کاهش ارزش پول شود و مبلغ تعیین شده (به عنوان خسارت دیرکرد) بیش از مقدار کاهش ارزش پول باشد، ربا و حرام است (منتظری نجف‌آبادی بی‌تاج ۲: ۳۰۲). و در جای دیگر چنین گفته‌اند: مبلغ دریافتی به عنوان جریمه دیرکرد در پرداخت دین، ربا و حرام است؛ مگر اینکه عرفاً تأخیر در پرداخت، موجب کاهش ارزش پول گردد و مبلغ مذکور در برابر کاهش ارزش پول باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب مصالحه کنند (منتظری نجف‌آبادی بی‌تاج ۳: ۲۴۳).

فقهای بزرگوار موسوی اردبیلی و مکارم شیرازی در این مورد چنین فتوا داده‌اند: «چون پول کاغذی، کالای مصرفی نیست و فقط برای حفظ ارزش است، در صورت مفروض که ارزش نوسان پیدا می‌کند، در مقام ادا باید ارزش در نظر گرفته شود» و «در این گونه موارد که تورم بسیار زیاد است و شاخص قیمت‌ها تفاوت کلی پیدا کرده، باید ارزش روز در نظر گرفته شود» (روزنامه کار و کارگر ۱۳۷۵/۱۱/۲۹).

آنچه از این بیانات فهمیده می‌شود این است که خسارت تأخیر تأدیه همان جبران کاهش ارزش پول است و در صورتی باید پرداخت شود که کاهش ارزش پولی صورت گرفته باشد؛ یعنی اگر از زمان سررسید تا هنگامی که بدهی پرداخت شود، ارزش حقیقی پول کاهش یابد، بدهکار باید مقدار واقعی آن را بپردازد و این همان خسارت تأخیر است. در حالی که واقعیت این

است که خسارت تأخیر تأدیه، مکانیسمی است جدا از جبران کاهش ارزش پول که ابزاری برای نگه داشتن عوض و معوض است، و تفاوت ماهوی با هم دارند. لذا ماهیت جریمه تأخیر همان عدم تعهد متعهد و بدهکار به پرداخت دین در موعد مقرر است. به عبارتی خسارت تأخیر تأدیه کیفر تخلف از انجام تعهد و نوعی مجازات مدنی است که برای متخلف از انجام تعهد در نظر گرفته شده است. اما ماهیت جبران کاهش ارزش پول همان تورم است که اگر تورمی صورت گرفته باشد، ادای دین بر اساس ارزش حقیقی آن انجام می‌شود نه ارزش اسمی؛ چون در این صورت است که ادای دین به طور کامل صورت می‌گیرد.

اگر مقتضی در زمان تأدیه بدهی خود، همان تعداد اسکناس دریافتی را بدون در نظر گرفتن کاهش ارزش پول به مقروض بپردازد، کمتر از آنچه دریافت کرده، پرداخته و برائت ذمه حاصل نمی‌شود و مقروض زیان خواهد دید و اصل مُسَلَّم عقلایی «تساوی عوضین» رعایت نخواهد شد (موسوی بجنوردی ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۰۸). اما در صورت عدم تورم همان مبلغ دریافتی برعهده بدهکار است. و گروهی از فقیهان با تأکید بر اینکه تنها خاصیت پول‌های کاغذی و تحریری، حفظ ارزش و مالیت است، معتقدند که در صورت الغای مالیت یا کم شدن ارزش، فرد متعهد، ضامن جبران کاهش ارزش آن است (موسوی اردبیلی ۱۳۷۵).

حالات مختلف دیون وجه رایج (اسکناس)

در دیون وجه رایج [دیونی غیر از قرض^۱] چهار حالت متصور است:

الف) مدیون در موعد مقرر پرداخت دین می‌کند و اوضاع اقتصادی هم در این مدت دگرگون نشده و کاهش ارزش پول، اندک و به میزان متعارف است، در این صورت دائن نمی‌تواند مبلغی بیشتر از ارزش اسمی را بگیرد.

ب) مدیون در موعد مقرر پرداخت دین می‌کند و اوضاع اقتصادی هم در این مدت دگرگون شده و کاهش ارزش پول صورت گرفته است، در این صورت باید نرخ تورم را مدنظر قرار دهد و

۱. سبب دین گاهی اقتراض (قرض دادن) است و گاهی امور اختیاری دیگر. برای مثال: میباید در بیع سلم، ثمن در نسیه و نیز به طور معمول اجرت در اجاره، صداق در نکاح و عوض در خلع می‌تواند به صورت دین در آید (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۱ و ۲: ۵۰۵).

قدرت خرید آنچه را که بر ذمه دارد بپردازد تا ابراء ذمه صورت گیرد، چون فقط در این صورت است که اصل مسلم عقلایی «تساوی عوضین» رعایت خواهد شد.

ج) مدیون در موعد مقرر پرداخت دین نمی کند و اوضاع اقتصادی هم در این مدت دگرگون نشده و کاهش ارزش پول صورت نگرفته است، در این صورت مدیون باید به خاطر عدم تعهد به پرداخت به موقع دین، خسارت تأخیر تأدیه را به دائن بپردازد.

د) مدیون در موعد مقرر پرداخت دین نمی کند و اوضاع اقتصادی هم در این مدت دگرگون شده و کاهش ارزش پول صورت گرفته است (مورد بحث مقاله همین حالت است) در این صورت خسارت تأخیر تأدیه را باید به دائن بپردازد. این مبلغ اضافی جریمه تأخیر است و خلاف شرع نیست. جریمه تأخیر، ربا نیست، چون ماهیت خسارت تأخیر تأدیه و ربا متفاوت است. مهم ترین فرق بین ربا و خسارت تأخیر تأدیه این است که مبلغ اضافی اعطایی در خسارت (دیرکرد)، به دلیل ضرری است که به طلبکار وارد آمده است؛ در حالی که در ربا مبلغ اضافی ما به ازایی ندارد و صرفاً در مقابل توافق به اعطای دین یا تأجیل در پرداخت آن است به اضافه اینکه میزان ربا برای مدت قرارداد مشخص می شود، در حالی که خسارت تأخیر تأدیه، ضررهای ناشی از عدم دسترسی طلبکار به سرمایه اش را که بعد از رسیدن موعد پرداخت با کاهش ارزش پول صورت گرفته، پوشش می دهد. همان طوری که یکی از صاحب نظران در تأیید این نظر بیان می دارد: بدهکاری که در ادای دین خود تأخیر کرده و در مدت تأخیر، تورم افزایش یافته است، اگر پول را نماینده قدرت خرید بدانیم و وجه استقلال به آن ندهیم، بدهکار باید بدهی را با مابه التفاوت، تا سقف قدرت خرید زمان پرداخت دین بپردازد؛ چه این بدهکاری از باب ضمان امری، ضمان قهری یا معاوضی باشد. این مبلغ می تواند عین بدهی او تلقی شود، نه خسارت. و برخی هم معتقدند: «خسارت دیرکرد ربا و حرام است ولی اگر فاصله زمانی و تورم خیلی زیاد باشد، به طوری که پرداختن مبلغ مزبور عرفاً ادای دین محسوب نشود باید به حساب امروز بپردازد یا مصالحه کنند» (مکارم شیرازی ۱۳۷۶: ۱۵۰). این عده در واقع جریمه جبران خسارتی را که در نتیجه عدم انجام تعهد در موعد مقرر به متعهدله است، برابر با کاهش ارزش پول می دانند. و این یعنی جبران خسارت، چیزی جدا از جبران کاهش ارزش پول نیست برخلاف نظر برخی ها که می گویند: «خسارت تأخیر چیزی غیر از کاهش قدرت خرید پولی است. پرداخت کاهش قدرت

خرید پول، ادای دین در ذمه است و خسارت تأخیر، جبران زیان حاصل سود ناپود شده است» (محقق داماد ۱۳۸۷: ۲۲۴).

به نظر می‌رسد در رابطه با دین در اثر قرض اسکناس (نه سایر دیون) هدف اصلی در قرض عبارت است از کمک داوطلبانه به مستمندان و نیازمندان بدون کسب منفعت و انتظار پاداش همراه با احسان و نیکی (شهید اول ۱۴۱۳ ر.ک: مروارید ۱۴۱۰ ج ۳۷: ۱۵؛ محقق حلی بی تا: ۱۳۵). لذا با همه ثوابی که بر قرض مترتب است و تا هفتصد برابر ذکر گردیده است (محمدی ری شهری ۱۴۰۵ ج ۸: ۱۲۴). می‌توان گفت که در قرض رضای پروردگار مد نظر است و محاسبه نرخ تورم و در نتیجه دریافت مبلغ مازاد بر ارزش اسمی با ماهیت و فلسفه قرض منافات دارد و موجب ربا است (اگر چه در سایر دیون محاسبه نرخ تورم را ربا نمی‌دانیم). همچنان که یکی از صاحب نظران در این زمینه چنین بیان داشته‌اند: اگر به پیروی از شارع، قرض را چند بعدی در نظر بگیریم، یعنی اهداف انسانی قرض، کوتاه مدت بودن و رفع نیاز و معنوی بودن آنرا لحاظ کنیم، آنگاه موضوع جبران منتفی می‌شود (دادگر ۱۳۷۵ ج ۳: ۱۸۹-۱۶۹). و این در صورتی است که قرض گیرنده از حسن نیت مقرض سوء استفاده نکرده و در موعد مقرر اقدام به پرداخت دین خود کند تا موجب ضرر به مقرض (ضرر نه بر اساس کاهش ارزش پول بلکه بر اساس عدم پرداخت به موقع، چون این دو متفاوتند)، نشود. در غیر اینصورت ملزم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت: محاسبه نرخ تورم در کلیه دیون وجه نقد (اسکناس) اعمال می‌شود بجز قرض که (خود مقاله مفصلی می‌طلبد) عملی در جهت رضای پروردگار و کسب اجر اخروی به عنوان «قرض الحسنه» است. همچنین خسارت تأخیر تأدیه با احراز شرایط توانمند بودن مدیون، در کلیه دیون وجه نقد جاری می‌شود و هیچ مشکل شرعی ندارد و این مکانیسمی جدا از محاسبه کاهش ارزش پول، و در واقع کیفر تخلف از انجام تعهد و نوعی مجازات مدنی است که برای متخلف از انجام تعهد در نظر گرفته شده است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۹ق) *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا) *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۵ جلد.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۶) *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
- اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۹۷) *وسيلة النجاة*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۵۸ق) *رسائل*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- _____ . (۱۴۲۱ق) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- _____ . (۱۴۲۲ق) *نجاة العباد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۲) *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۶ جلد.
- ایزدی فرد، علی اکبر. (پاییز و زمستان ۱۳۸۷) «بررسی فقهی قرض اسکناس و تأثیر تورم بر آن»، *فصلنامه الهیات و معارف اسلامی*، سال چهارم، شماره پیاپی ۱/۸۱.
- بلاغی نجفی، محمد جواد. (۱۴۲۰ق) *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم: بنیاد بعثت، چاپ اول.
- بهبهانی، وحید. (۱۴۱۷ق) *حاشیه مجمع الفائدة و البرهان*، کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، چاپ اول.
- بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۸ق) *استفتاءات*، قم: دفتر آیت الله بهجت، چاپ اول، ۴ جلد.
- بهشتی، سید محمد حسین. (۱۳۶۸) *اقتصاد اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۳۴۴ق) *السنن الکبری*، هند: حیدر آباد.
- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه. (۱۳۷۵) *پول در نگاه اقتصاد و فقه*، تهران: اندیشه.
- تسخیری، محمد علی. (۱۳۷۵) «نوسانات ارزش پول و تأثیر آن بر سپرده های مدت دار»، *مجموعه مقالات هفتمین سمینار بانکداری اسلامی*، انتشارات مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- _____ . (۱۳۸۲) «شرط کیفری مالی در بانکداری بدون ربا»، *فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت*، قم، شماره ۳۵.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۶۲) *ترمیمولوژی حقوق*، بنیاد راستاد.
- جمعی از مؤلفان. (بی تا) *فقه اهل بیت*، ۵۶ جلد، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، شماره ۲، ۷ و ۹.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق) *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۶ جلد.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق) *وسایل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم.
- خوانساری، سید احمد. (۱۳۶۴) *جامع المدارک*، تهران: مکتبه الصدوق، تهران.

- خوانساری، شیخ موسی. (۱۴۱۷ق) *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب* (تقریرات درس نائینی)، قم: انتشارات نشر اسلامی.
- خوبی، ابوالقاسم. (۱۳۹۷ق) *منهاج الصالحین*، نجف: مطبعة النعمان.
- دادگر، یداله. (۱۳۷۵) «توجهات معاصر پیرامون ربا (۱ و ۲ و ۳)»، *مجله نامه مفید*، شماره‌های ۷ و ۸ و ۹، ۱۰.
- داوودی، پرویز، حسن نظری و سید حسین میرجلیلی. (۱۳۸۲) *پول در اقتصاد اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- درویشی، ابراهیم. (دی ۱۳۷۸) «مبانی شرعی و قانونی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه توسط بانک‌ها: نظریه فقها و حقوق دانان»، *نازدهای اقتصاد*، شماره ۸۴، صص ۷۵-۷۲.
- *روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران*، شماره ۱۶۰۷، ۱۱/۲/۱۳۷۹.
- *روزنامه کار و کارگر*، ۲۹/۱۱/۱۳۷۵، مصاحبه با آیت الله موسوی اردبیلی و آیت الله مکارم شیرازی در مورد پول.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق) *الدرالمشهور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی، (۱۴۱۳ق) *الدروس الشرعية فی فقه الامامیه*، چاپ در سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۷ق) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، با تحقیق کلاتر، نجف: مطبعة الادب.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۹ق) *من لا یحضره الفقیه*، ۶ جلد، با ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۶ جلد.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (بی تا) *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۳۹۹ق) «الاسس العامه للبیك فی المجتمع الاسلامی»، *الاسلام یقود الحیة*، ش ۶، بیروت: دارالتعایف، چاپ دوم.
- صدری افشار، غلامحسین و نسرین و نسترن حکمی. (۱۳۸۲) *فرهنگ گزیده فارسی*، جلد اول، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۰۴ق) *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، قم: مؤسسه آل البيت.
- طبرسی فضل بن حسن. (۱۳۷۲) *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق) *مجمع البحرین*، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۶ جلد.

- علامه طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق) *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، قم: مرکز الفقه الاثمه الاطهار.
- فاضل مقداد، جمال الدین بن عبدالله. (۱۴۱۹ق) *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تحقیق سید محمد قاضی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق) *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق) *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۸ جلد.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۲۵ق) *المصباح المنیر*، قم: موسسه دارالهجرة.
- قدیری اصلی، باقر. (۱۳۶۸) *کلیات علم اقتصاد*، انتشارت سپهر، چاپ ششم.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۲) *مسئولیت مدنی، ضمان قهری*، تهران: انتشارات دهخدا.
- _____ . (۱۳۷۸) *حقوق مدنی، عقود معین*، تهران: شرکت سهامی.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۳۶) *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کتابی، احمد. (۱۳۷۱) *تورم*، تهران: انتشارات اقبال.
- گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۳۹۷) *حاشیه بر وسیله النجاة*، بیروت: دارالتعارف المطبوعات.
- _____ . (۱۴۰۵ق) *مجمع المسائل*، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم.
- متین دفتری، احمد. (۱۳۷۸) *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- *مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات هفتمین سمینار بانکداری ایران*، (۱۳۷۵) چاپ اول.
- محقق ثانی، علی بن حسین. (۱۴۱۰ق) *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (بی تا) *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، مصر: دارالکتاب العربی.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۷) *بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن* (مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷)، نشر علوم اسلامی، اندیشه‌های نو در علوم انسانی، چاپ پانزدهم.
- _____ . (۱۴۰۶ق) *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۴ جلد.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۴۰۵ق) *میزان الحکمه*، بیروت: الدار الاسلامیه.
- مدرس، سید حسن. (۱۴۰۸ق) *الوسائل الفقهیه*، تهران: ستاد بزرگداشت شهید مدرس، چاپ اول.

- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق) *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۲۰ جلد.
- مریدی، سیاوش و علیرضا نوروزی. (۱۳۷۳) *فرهنگ اقتصادی*، تهران: پیشبرد و نگاه، چاپ اول.
- مشکوة، سید محمد. (۱۳۴۶) *پول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- *مصاحبه با آیت الله رضوانی، عضو محترم فقہیان شورای نگهبان درباره بانکداری اسلامی*. (۱۳۷۲) تهران: بانک مرکزی ایران.
- مصباحی، غلامرضا. (۱۳۷۵) *میزگرد سؤالات اقتصادی و فقہی پول، پول در نگاه اقتصاد و فقہ*، مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- مطهری، شهید مرتضی. (بی تا) *فقہ و حقوق* (مجموعه آثار)، قم: چاپ اول.
- مغنیه محمد جواد. (۱۴۲۴) *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا) *بررسی طرق فرار از ربا*، قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین^(ع)، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۴) *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۷۶) *ربا و بانکداری اسلامی*، قم: مطبوعات هدف، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۰) *بحوث فقہیه هامه*، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
- _____ . (۱۴۱۶ق) *القواعد الفقہیه*، قم: مدرسه امام علی^(ع).
- _____ . (۱۴۲۷ق) *دائرة المعارف فقہ مقارن*، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: ایران، چاپ اول.
- منتظری نجف آبادی، حسین علی. (بی تا) *رساله استفتاءات*، قم، ۳ جلدی.
- موسایی، میثم. (۱۳۷۷) *تبیین موضوع و مفهوم ربا از دیدگاه فقہی با توجه به تحولات اقتصادی عصر حاضر*، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، چاپ دوم.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۳۷۵) *پاسخ به نامه شماره ۴۵۳ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی*.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۳۸۶) *القواعد الفقہیه*، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ سوم.
- نجفی، شیخ محمدحسن. (۱۹۸۱) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نوری، میرزا حسن. (۱۴۰۹ق) *مستدرک الوسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت، چاپ دوم.
- یوسفی، احمدعلی. (۱۳۸۱) *ربا و تورم* (بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا)، تهران: مرکز آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.